

# درس مولودی رسول اکرم (ص)

مادر صدایم کرد: «محمد، محمد!» با سرعت خود را به مادر رساندم. مادر گفت: «حاضر شو! باید به خانه‌ی عزیزجان برویم.» گفتم: «آخ جان!» خیلی زود حاضر شدم و به خانه‌ی عزیزجان رفتیم. همین که رسیدیم، چشمم به پرده‌ی زیبایی که روی سردر خانه نصب شده بود، افتاد. از مادر پرسیدم: «این پرچم برای چیست؟!». مادر گفت: «امروز میلاد حضرت محمد (ص) است به همین مناسبت عزیزجان مولودی گرفته است. این پرده برای دعوت خانم‌ها به مولودی است.» عزیزجان توی حیاط قابلمه‌ی بزرگی روی اجاق گذاشته بود. منتظر ما بود. مادر و عزیزجان مشغول درست کردن شله‌زرد شدند. نزدیک حوض رفتیم. گنجشک‌ها دور و بر حوض جیک‌جیک‌کنان پرواز می‌کردند. احساس کردم گنجشک‌ها همدیگر را برای جشن خبر می‌کنند. هر لحظه گنجشک‌ها بیشتر و بیشتر شدند. درخت‌ها پر از گنجشک شدند. صدای شادی و جیک‌جیک آن‌ها در حیاط می‌پیچید. عزیزجان گفت: «محمد! بیا شله‌زرد را هم بزن و دعا کن.» عزیزجان ملاقه را به دستم داد با صلوات و با کمک عزیزجان دیگ را هم زدم. عزیزجان گفت: «محمد جان بهترین کار در این روزها جشن گرفتن و نذری دادن است.» به مادر بزرگم گفتم: «امروز از جشن مولودی رسول اکرم (ص) یاد گرفتم نذری و مهربانی و شاد کردن مردم و انجام کارهای خوب حال همه را خوب می‌کند. حتی حال گنجشک‌ها را.»



تهیه‌کننده و تصویرگر: ماهره عرفانی

